

توجه! بسیاری از مطالب این نشریه مزین به اسامی مبارکه است. لذا در حفظ آن کوشش داشته باشید.

یا ایها الملأ الا انزلنا من السماء ماء فاحيا بالليل ما كنا نعد ان نموت



برای دریافت محتوای دیجیتال نشریه کد زیر را اسکن کنید.



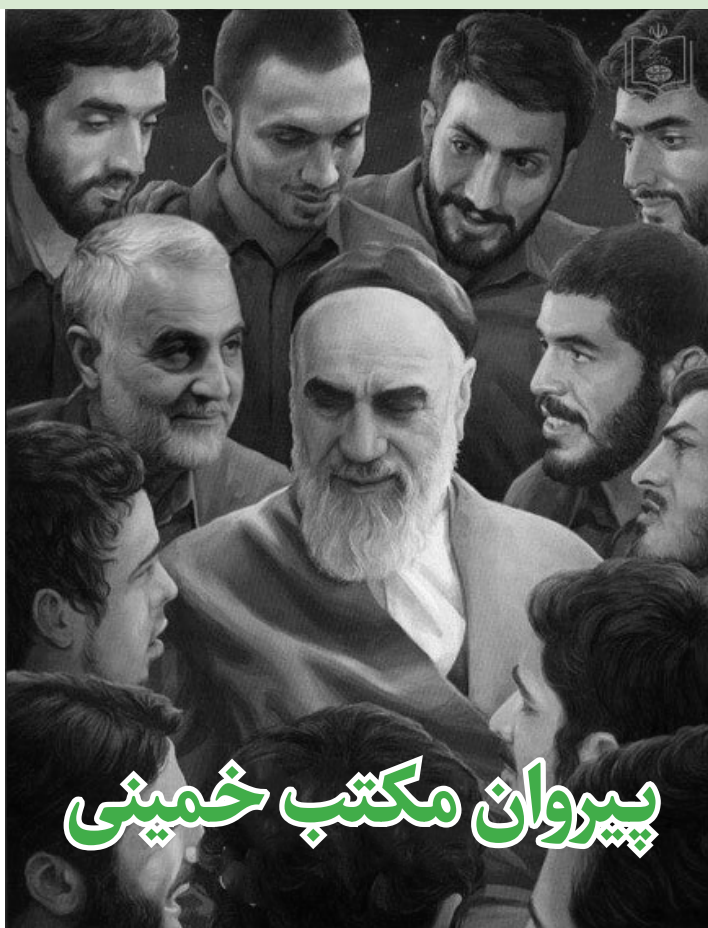
www.sorehname.blog.ir

تجزیه و تحلیل سوره مبارکه مدثر | نشریه شماره ۲ | ۱۳ جمادی الاولی ۱۴۴۲ قمری | تعجیل در فرج حضرت بقیه الله الاعظم (عج) صلوات



## در اسلام مبارزه هست، جهاد هست؛ منتها این جنگ در مقابل معارضان با آرامش زندگی بشر

یا در سوره‌ی مبارکه‌ی «مدثر» که آن هم جزو اولین سوره‌هایی است که بر پیغمبر نازل شده است، بر روی عنصر معارض با زندگی مردم تکیه میشود: «ذری و من خلقت وحیدا. و جعلت له مالا ممدودا. و بنین شهودا. و مهتد له تمهیدا. ثم یطمع ان ازید. کلاً آته کان لأیاتنا عنیدا. سارهقه صعودا». (۴) در مقابل آن کسی که معارض با پیغمبر است، آن کسی که معارض با منافع جامعه‌ی انسان هاست، آن کسی که معارض راه حق است، اشاره میشود به ایستادگی این حرکت عظیم و این معارضه. لذا در اسلام مبارزه هست، جهاد هست؛ منتها این جهاد، جنگ در مقابل معارضان با آرامش زندگی بشر، معارضان با عدالت، معارضان با سعادت بشر است. رهبر انقلاب اسلامی



### پیروان مکتب خمینی



### مادر قیام

اساتید



صوت



یا ایها المدثر! خطاب به پیامبر گرامی اسلام [است]. مدثر رو گفتند جامه به خود پیچیده. به پیامبر این طور میگوید: قُم. قیام کن! فانذر. قیام کن و انذار بده. یعنی قیام کن و دیگران را بیدار کن. انذار یعنی این. یعنی دیگران را از غفلت بیدار کردن. قیام کن و دیگران را از این حالت مردگی بیرون بیاور... و ربک فکبر؛ البته این قیامی که انجام میدهی همراه با انذار یک چیزهایی میخواهد. و ربک فکبر: خدا را از همه بزرگ تر بدان. و ثیابک فطهر: جامه خودت را همیشه پاک نگه دار. یعنی طهارت را در اوج خودش رعایت کن اگر چه وقتی وارد جامعه میشی دامنت ممکنه آلوده بشه به خاطر ارتباط با مردم...

استاد چیت چیان

خفتن گاه زشت است، گاه بی ادبی است و گاهی هم مکروه. اما همه خوابیدن هارا نمی توان به این شکل تعریف کرد. من خوابی را می شناسم که نوم لیل نیست، آسودگی ندارد و نه تنها سودبخش نیست، بلکه مضرتترین ضررهاست. خدا کند که این خواب درگیرمان نکند و ما را به سمت نشستن و دست روی دست گذاشتن نکشاند... درجهانی که همه ی شمشیرها از پیام دشمن بیرون آمده و به سویمان نشانه گرفته شده، می توان تشنگی را درجهان مشاهده کرد. جهانی که تشنه قیام است و برای بیدار بودن در این جهان باید ایستاد. ایستادنی از نوع قیام حضرت رسول، پس پسم الله... در این مسیر پریچ و خم که تو بیداری، دشمن هم نخوایده و در حالت آماده باش قرار گرفته ولی از موانعی که بر سر راهت میگذازد نهراس... چون تو در برابر دشمن نمی جنگی بلکه این خداست که به تو قدرت داده، خداست که شلیک می کند و مسیر را هموار می کند، نه تو... پس در جامعه فقط مکبر خدایی باش که همه چیز در عالم، در احاطه او قرار دارد. جنگ، جنگ است و تو مبارز این جنگ، پس بدان اول باید از خودت در برابر هجمه ها و شبیخون ها حفاظت کنی و نگذاری در این جاده پرخطر دشمنان از پا بیندازنت. باید مطهر شوی از هر پلیدی و نیرنگ دشمن و گرنه جنگ را باید مختومه اعلام کنی... در ضمن حواست باشد که بعضی وقت ها باید دوری کنی و به مسائلی نزدیک نشوی، از مسائلی که تو را از هدف قیام دور می کند، جلوگیری کن. دور شدنی از جنس هجرت. پس خود را در این مسیر مهاجر الی الله بدان... در این قیام قرار است افتخاراتی بیافرینیم، پس یادت نرود که کارهای بزرگ را کوچک ببینی و اصلا این اقدامات را به پای خودت ننویسی، زیرا این رتِ توسست که تورا یاری نموده و کارهای سخت را به آسانی برایت انجام داده است. در این نبرد با دشمن سرسخت، بی حوصله و کم طاقت نباش و برای پروردگارت مقاومت کن و منتظر نتایج قطعی در این مبارزه باش. گاهی باید برای رسیدن به نتیجه صبور بود و در این ماجرا استقامت ورزید. پس برای رسیدن به قیام رسول همین پنج چیز کافی است: • هدفت جز خدا نباشد. • در جامعه برای بینا کردن مردم طهارت را در اوج حفظ کن. • از پلیدی ها هجرت کن. • کارها را از آن خدا بدان نه خودت. • برای رسیدن به نتیجه قطعی صبر پیشه کن. نویسنده محمد عرفان برکتی به امید روزی که قیام های کوچکمان به قیام بزرگ یوسف زهرا (عج) گره بخورد...

آیات ۱ تا ۷

این سوره مشتمل بر مطالب زیر است: اول اینکه رسول خدا (ص) را دستور می دهد به اینکه مردم را انذار کند، و این دستور را با لحنی و در سیاقی بیان کرده که از آن پیداست جزو دستوره های اوائل بعثت است. دوم اینکه اشاره می کند به عظمت شان قرآن و جلالت قدرش. سوم اینکه کسانی را که منکر قرآن شوند و نسبت سحر به آن دهند تهدید، و کسانی را که از دعوت قرآن سر بتابند مذمت کرده است. و این سوره از اولین سوره های نازل در اوائل بعثت و ظهور دعوت اسلامی است. حتی بعضی گفته اند اولین سوره ای است که از قرآن نازل شده. هر چند که خود آیتش این قول را تکذیب می کند، چون می رساند رسول خدا (ص) قبل از این سوره قرآن را بر مردم می خوانده، و مردم تکذیبش می کردند و از آن اعراض می نمودند و نسبت سحر به آن می دادند. و به همین جهت بعضی از مفسرین متمایل به این قول شده اند که اولین آیتی که از قرآن نازل شد، هفت آیه از اول همین سوره بوده، و لازمه این قول آن است که سوره مورد بحث یکبار نازل نشده باشد. و این قول هر چند از نظر متن آیات هفتگانه بعید نیست، لیکن سیاق اول سوره علق آن را دفع می کند، چون ظاهر آن این است که آیات اول سوره علق اولین آیات نازله از قرآن است. بعضی هم احتمال داده اند سوره مورد بحث اولین سوره ای باشد که بعد از مامور شدن آن جناب به دعوت علنی نازل شده باشد، و سوره علق اولین سوره نازله از قرآن باشد، چون رسول خدا (ص) بعد از بعثت و نزول سوره علق مدتها دعوتش پنهانی بود، در نتیجه سوره مورد بحث به منزله آیه «فَأُصْدِغْ بِمَا تَؤْمَرُ وَ أَعْرُضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» است، که دعوت علنی را اعلام می کند، با همین نکته بین سه دسته از روایات را جمع کرده: اول آنهایی که می گوید سوره مدثر اولین سوره قرآن است، دوم آنهایی که می گوید سوره مدثر بعد از سوره علق نازل شده، و سوم آنهایی که می گوید سوره مزمل و مدثر با هم نازل شده اند. لیکن این قول قدمی از احتمال فراتر نگذاشته. و به هر حال آنچه یقینی و مسلم است این است که این سوره در اوائل بعثت نازل شده و جزو اولین سوره های قرآنی است، و آیات هفتگانه ای که در این فصل آوردیم متضمن امر به انذار و سایر لوازم انذار است، که خدای تعالی به آن سفارش فرموده.



## # نکات ناب

۱. فاصله ما تا آخرت به اندازه یک نقر است.
۲. آوردن یومئذ و یوم پشت سرهم نشان دهنده سختی روز قیامت است.
۳. این روز بر کفار سهل و آسان نیست.
۴. استثنائی برای کفار وجود ندارد.
۵. احتمالاً کفار فکرمی کردند که می توانند مانند دنیا شرایط را برای خود آسان کنند ولی اینگونه نیست.
۶. باز هم آیه دهم بر سخت بودن آن روز (قیامت) تاکید دارد.
۷. ممکن است آن روز (قیامت) برای برخی آسان باشد و سریع تر بگذرد.
۸. کفر باعث می شود انسان در پسر نباشد.
۹. کفار در دنیا نیز در پسر نیستند و فقط توهم آن را دارند.
۱۰. زندگی کفار شاید در ظاهر پسر باشد ولی در حقیقت، عسر است.

آیا تا به حال درباره عاقبت کاری خبر داشته اید و انجام دادن کاری را با توجه به عاقبتش ارزیابی کرده اید؟! برای درک بهتر این مسئله، مثالی میزنم. برای مثال شما مدتی زیادی است که ماشینی دارید و با استفاده مکرر از آن، معایب و محاسن آن را دانسته اید. یعنی شما بهتر از فردی که می خواهد آن را بخرد می دانید که آیا آن ماشین ارزش خریدن را دارد یا خیر! حال، شخصی قصد خرید آن را دارد. آیا از عاقبت خرید آن به او خبر می دهید؟! قطعاً بله. این کمک می کند که خریدار آن را ارزیابی کند که آیا از خرید آن راضی خواهد بود یا خیر! تا الان با خود می گوئید که هدف از این سوال و مثال زده شده، چیست؟! اگر در آیات قرآن دقت کرده باشید، متوجه آن می شوید که خداوند هم درباره عاقبت بعضی از کارها و یا درباره آخر این جهان

چه اتفاقاتی می افتد صحبت کرده است. بیشترین صحبت ها بر روی قیامت، آخرت، بهشت و جهنم است. برای مثال، آیات ۸ تا ۱۰ سوره مبارکه مدثر، درباره چگونگی قیامت و وضعیت هر فرد با توجه به اعمالش توضیح داده شده. برای مثال خداوند به ما می گوید که روزی خواهد آمد که در یک صور یا همان ناقور دمیده می شود. صدای بلند طبعی که حتی ممکن است پرده گوش را پاره کند و چنان وحشتی بر دل انسان می اندازد که قابل توصیف نیست!!! آیات قرآن نشان می دهند که این، آغاز حساب و کتاب اعمال است یعنی قیامت!! یعنی طبق آیه ۹ و ۱۰ سوره مدثر، باید بدانیم که آن روز، روز سختی است اما برای کافران سخت تر!! اینکه مطرح شده است این روز برای کفار روز آسانی نیست شاید به این معنا باشد که کافرانی که فکر می کنند در آخرت هم مانند دنیا می توانند شرایط را در ظاهر به نفع خود عوض کنند، دیگر خیال خام نکنند و از خواب غفلت بیدار شوند. حال، عاقبت کار هایمان را دانستیم، با شماست که چه اعمالی را انجام می دهید؟! نویسنده محمد علی صفری

## دسته سوم آیات ۱۱ تا ۲۵

## روایت

دیدهاید؟ گفتند: نه. گفت: تصور می کنید او شاعر است؟ آیا هرگز دیده اید لب به شعر بگشاید؟ گفتند: نه. گفت: پس فکر می کنید او دروغگو است؟ آیا هرگز سابقه دروغی در باره او دارید؟ گفتند: نه، او نزد ما همیشه به عنوان «صادق امین» قبل از ادعای نبوتش شناخته شده. در اینجا قریش به «ولید» گفتند: پس به عقیده تو در باره او چه بگوئیم؟ ولید فکر کرد و نگاهی نمود، و چهره درهم کشید و گفت: او فقط مرد ساحری است، مگر ندیده اید میان مرد و خانواده و فرزندان و دوستانش جدایی می اندازد؟ (گروهی به او ایمان می آوردند و از خانواده خود جدا می شوند). بنا بر این او ساحر است و آنچه می گوید سحری است جالب!

تفسیر نمونه جلد ۲۵

نمی یابد! این را گفت و به منزلش بازگشت قریش به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند او دلباخته آئین محمد شده، و از آئین ما بیرون رفته، و تمام قریش را منحرف خواهد کرد، و آنها به ولید «ریحانه قریش» (گل سرسبد قبیله قریش) می گفتند. ابو جهل گفت من چاره این کار را می کنم، حرکت کرد و آمد و با چهره ای غمگین کنار ولید نشست. «ولید» گفت: چرا غمگینی، فرزند برادرم؟! گفت: قریش بر تو با این سن و سال عیب می نهند، و گمان می کنند که تو سخن محمد را زینت بخشیدی، او همراه ابو جهل برخاست و به مجلس قوم در آمد، و گفت: شما گمان می کنید محمد دیوانه است؟ آیا هرگز آثار جنون بر او دیده اید؟ گفتند: نه. گفت: فکر می کنید او کاهن است؟ آیا هرگز آثار کهانت بر او

بعضی گفته اند: هنگامی که آیات سوره الم سجد (سوره غافر) نازل شد پیامبر ص در مسجد الحرام (به نماز) ایستاده بود و «ولید بن مغیره» نزدیک حضرت بود و تلاوت او را می شنید، هنگامی که پیامبر ص متوجه این معنی شد تلاوت این آیات را تکرار کرد. «ولید» به مجلس قومش - طائفه بنی مخزوم - آمد و گفت: به خدا سوگند کلامی الان از محمد ص شنیدم که نه شبیه سخن انسانهاست، و نه سخن جن، و ان له لؤلؤة و ان علیه لطلاوة و ان اعلاه لثممر، و ان اسفله لمغدق، و انه لیعلو و ما یعلی!؛ گفتار او شیرینی خاصی دارد، و زیبایی و طراوت مخصوصی، شاخه هایش پر میوه، و ریشه هایش قوی و نیرومند، سخنی است که از هر سخن دیگر برتر می رود و هیچ سخنی بر آن برتری



ذرنی و من خلقت وحیدا. ول کن من را با آئی که تک و تنها آفریدمش. پس به پیامبر دستور می دهد که یک آدمی رو رها کند. ولی این آدمی هم که قراره رها بشه هم حولش یک مسائلی وجود دارد. و جعلت لهو مال مموذا. اورا که گفتیم رهایش کن تا دلتون بخواهد مال و مکنت و امکانات داشت. و بین شهودا؛ و فرزندان قابل توجه و چشم گیر. جوری که بچه دار بودنش و دنباله دار بودنش را همه میدیدند. و مهدت لهو تمهیدا؛ و هر تمهیدی و موادی که فکر کنید برای زندگی او فراهم شده بود. ثم یطمع ان ازید؛ ولی او طمع کرد که بیش از این بشود. کلا انهو کان لایاتنا عنیدا. در واقع طمع نکرده بود؛ عناد با آیات ما پیدا کرده بود....



استاد جیت چیان

## # نکات ناب

۱. خداوند انسان هایی را که دارای تشکیلات

اجرائی و مالی قوی هستند اما به آیات

خداوند عناد می ورزد و همینطور طمع افزودن به دارایی های خود با وجود اینکه خدا به آن ها عطا کرده است، به حال خود رها می سازد.

۲. معمولا در جامعه افرادی هستند که برای به تحقق رساندن اهداف از پیش تعیین شده خود در مبارزه با قرآن، بسیار فکر می کنند و پس از سنجیدن، مردمی که به افرادی مانند خودشان اعتماد دارند را فریب می دهند.

۳. کبر یکی از صفاتی است که تا وقتی انسان ها آن را دارا هستند، نمی توانند از حق بهره مند شوند.

۴. چون آن فرد معاند در دنیا همیشه بدنبال بالا رفتن و رسیدن به درجات بالا بود، خداوند هم او را در آخرت مجبور به بالا رفتن از گردنه های دشوار (ارهاق صعود) میکند. بین حالت او در دنیا و عذابش در آخرت انطباق وجود دارد.



## دسته چهارم آیات ۲۶ تا ۳۰

## از منظر تفسیر المیزان

طمع ریشه در زیاده خواهی و ناشکری دارد. طمع گاهی برای نان است، گاه جاه و گاهی هم خواسته های غیر نافع... اما چرا شاکر آنچه که داریم نبوده ایم؟! نعماتی که او بر ما اعطا کرده آنقدر بی شمار است که هر چه بگوییم کم گفته ایم. انسان برای طمع و... به جایی میرسد که با آیات الهی هم مبارزه می کند! که این مبارزه در مقابل قیام است و آنچه قیام را حق و این مبارزه را باطل می کند، پس زمینه ها و اهداف است. انسان باید دچار عذاب شود تا کاردستش بیاید. اما این بنده ناچیز، آنقدر کوچک و حقیر است که حتی نمیتواند عذاب پروردگارش را هم تصور کند، چه برسد که بخواد با حق مخالفت یا مبارزه کند. این موجودی که بعضی اوقات هم طمعکار است، باید خوب بداند و گوش هایش را تیز کند که جواب سختی بابت این مبارزه خواهد گرفت. اصلا خدا در مورد چه چیز بگوید در حالی که ظرفیت انسان محدود است؟! اما ای انسان بدان که جواب این معاند بودن سقری خواهد بود که از شدت سختی جسم و روح را باهم در بر می گیرد... آتشی که صفت را دگرگون می کند و اصلا تو را به معنای حقیقی به هیچ تبدیل می کند و اثری از تو نمی گذارد. در آنجا به هردری میزنی تا عذاب نشوی و به سزای عملت نرسی اما نمی دانی که رهایی از این آتش سرسخت غیر ممکن است! تا جایی می سوزی که دگرگون می شوی و رنگت به سمت تیرگی می رود و زمین تا آسمان تفاوت پیدا میکند. خداوند عذابت را تعیین کرد حال خود می دانی که چکاره ای... به امید آنکه روحیه ذکر پذیریمان، هر روز به از دیروز شود...

نویسنده محمد عرفان برکتی

تفسیر المیزان

و «سقر» در عرف قرآن یکی از نامهای جهنم و یا درکه ای از درکات آن است، و جمله «سَأْضَلِيهِ سَقَرَ» یا بیان «سَأْزُهِقُهُ صَعُودًا» است، و یا بدل از آن است و جمله «وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ» به این منظور آورده شده که بفهماند سقر بسیار مهم و هراس آور است. اما سقر احدی از کسانی که در آن می افتند باقی نمی گذارد بلکه همه را فرا می گیرد، زیرا خداوند فرموده: «تَدْعُوا مِنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى» و وقتی آنها را فرا گرفت چیزی از روح و جسمشان را باقی نمی گذارد بلکه همه را می سوزاند هم چنان که فرموده: «نَاذِرُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةَ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ». ممکن هم هست منظور این باشد که احدی از زنده نمی گذارد، و احدی را نمی میراند، در این صورت در معنای آیه زیر خواهد بود که می فرماید: «الَّذِي يَصَلِّي النَّازِ الْكُبْرَى ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَخْيِي» «لَوْ آخَهُ لِلْبَشْرِ» کلمه «لواحة» از مصدر تلویح است که به معنای دگرگون کردن رنگ چیزی به سیاهی است. و بعضی گفته اند به سرخی. و کلمه «بشر» جمع بشره است، که به معنای ظاهر پوست بدن است. می فرماید: یکی دیگر از خصوصیات سقر این است که رنگ بشره بدن را دگرگون می سازد. «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» یعنی بر آن - سقر - نوزده نفر موکلند، که عهده دار عذاب دادن به مجرمینند. و هر چند مطلب را مبهم گذاشته و نفرموده که از فرشتگانند و یا غیر فرشته اند، لیکن از آیات قیامت و مخصوصا تصریح آیات بعدی استفاده می شود که از ملائکه اند. بعضی (۳) از مفسرین گفته اند: ظاهر این عبارت آن است که ممیز (در اصطلاح نحو معدود هر عددی را ممیز می نامند) عدد «تسعة عشر» کلمه «ملکا» باشد، آن گاه گفته: دلیل این معنا همین است که عرب های فصیح از این عبارت چنین فهمیده اند، چون از ابن عباس روایت شده که گفت: وقتی جمله «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» نازل شد ابو جهل به قریش گفت مادرانتان به عزایتان بنشینند، می شنوم پسر ابی کبشه (رسول الله ص) به شما خبر داده که خازنان آتش نوزده نفرند و شما که جمعیت انبوهی هستید آیا عاجزید از اینکه هر ده نفرتان بر سر یکی از آن مردان موکل بر آتش بتازید، در آن جمع، ابو اسد بن اسید بن کلدی جمع می کند که مردی سخت دلاور بود گفت: من يك تنه حریف هفده نفر آنان هستم، شما همگی کار دو نفر دیگر را بسازید.

دقت در اول مقدار و مواضع فقط برای خدا

۱۳ نامه سیزدهم

استاد در احکام الهی، انعطاف در سلیق

## استاد در احکام الهی، انعطاف در سلیق

جدی و محکم بودن به معنای غیرقابل انعطاف بودن نیست! اتفاقا انسان های محکم کسانی هستند که در جای خود بسیار منعطف هستند، جمع این انعطاف و استحکام است که انسان های قدرتمند، شجاع و دلسوزی را ایجاد می کند که می توانند برای جامعه خود، رهبر باشند.

@RAHBARNOJAVAN



...میگوید: وما جعلنا الصحاب نار الا ملائکه. اصحاب این آتش ملائکه هستند. وما جعلنا عدتهم؛ و عددشون که اتفاقا ازشان اسم بردم نیست، الا فتنه لالذین کفروا. اتفاقا عدد رو گفتم بهم بریزمشان. ولیستیقن الذین اوتوا الکتاب. بعد اگر آن اهل کتاب که کتاب دارند، واقعا طالب یقین هستند، یقین بیارند چون عدد ۱۹ را در کتاب هایشان پیدا میکنند. میدونن ۱۹ را از کجا گفتم. و یزداد الذین آمنوا ایمانا. برای اینکه مومنین دلشان قرص شود...

استاد جیت چیان



### # نکات ناب

۱. کلام اگر الهی باشد یک عددش می تواند جبه فشل داخلی را سرخط و جبه به ظاهر مستحکم مقابل را دچار فتنه و اختلال کند.
۲. این آیات نشان دهنده ی تدبیر مضحک کفار در برابر تدبیر سرشار از حکمت الهی است.
۳. این آیات موجب افزایش اطمینان و ایمان مومنان در همه ی لحظات سخت و نفس گیر در هر کجای تاریخ است.
۴. اگر از خواندن این آیات ایمان و اطمینانتان نسبت به جبه حق بیشتر شد نشان دهنده ی آن است که شما در زمره ی اهل ایمان قرار دارید.



### از منظر تفسیر المیزان

در این آیات قرآن کریم از تهمت‌هایی که بدان زده شده تنزیه گردیده و این معنا مسجل گشته که قرآن یکی از آیات کبرای حق است. در آن انذار تمامی بشر است، و در پیرویش آزادی نفوس از گروگان اعمال است، اعمالی که او را به سوی سقر می‌کشاند. «کلا» کلمه «کلا» (مانند حاشا در فارسی) رد و انکار مطالب ما قبل خودش است، در تفسیر کشاف گفته: آوردن کلمه «کلا» بعد از جمله «وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» انکار ذکر بودن قرآن برای منافقین و کفار است، می‌فرماید قرآن که برای بشر تذکر است، برای اینان تذکر نیست، چون اینان متذکر نمی‌شوند، احتمال هم دارد به خاطر اینکه قبل از جمله «إِنَّهَا لِإِخْدَى الْكُبْرِ» واقع شده، رد منکرین همین جمله باشد و بفرماید علی رغم منکرین قیامت، واقعه قیامت یکی از بزرگترین دواهی است. پس بنا به احتمال اول انکار مطلب گذشته است، و بنا بر احتمال دوم انکار و رد مطلب آینده است. البته احتمال سومی نیز هست که به زودی از نظر خواننده خواهد گذشت.

گاهی اوقات انسان راهی را که به سوی نور طی می‌کند، گم میکند و به سوی تاریکی حرکت می‌کند حال ارادی یا غیر ارادی باشد. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که مقصد فرد چیزی جز حق باشد. مقصد انسان، انسان را به هر سمتی که خودش باشد می‌کشاند. انسانی که در طلب چیزی باشد چه حق چه باطل باشد، نگران می‌شود که از دستش بدهد و برای بدست آوردن و حفظ آن دست به هر کاری می‌زند. وقتی مقصدش حق باشد خیر و وقتی در مقصدش باطل باشد شرور می‌شود. در آخرت هم جایگاه خیرین کاملا متفاوت است با جایگاه شرور ها. برای همین انسان ها به قرآن نیازمند می‌شوند تا این مهم برایشان بیان شود. قرآنی که آمده نور را از تاریکی جدا کند حق را از باطل خیر را از شر... این قرآن برای جاری شدن در دل ها نیاز به یک رسولی دارد که نه تنها باید به قرآن تسلط داشته باشد بلکه خود حقیقی آن باشد. رسول الله خود قرآن است که با قیامش ظلمات را بیرون می‌کند و مانند خورشید راه را نشان می‌دهد و مسیر رسیدن به کمال انسان را هموار می‌کند! نویسنده محمد صادق پویان



### # نکات ناب

۱. آن کس که عبد است، دیگر در رهن عمل خویش نیست. در رهن فرمان مولا است. آنان اصحاب یمین اند.
۲. جایگاه آن‌هایی که فریب آن روشنفکر نمایان را می‌خورند و وارد جریان تقابل با قیام بر حق رسول جامعه می‌کنند عذاب و جایگاهشان مساوی و برابر با همان روشنفکر نمایانی هستند که در خط مقدم مقابله با حق هستند. آنان همگی در سقرند.
۳. انسان به یکباره به سقر افکنده نمیشود. رسیدن به سقر یک سیر و سلوک مشخصی دارد که اگر طی شود رسیدن به مقصد قطعی است.
۴. افرادی که در این ماجرا دنباله روی آن فرد معارض شده اند هم پس زمینه ها دارند.
۵. پس زمینه‌هایی که باعث میشوند انسان در بزنگاه‌های اجتماعی و در فتنه‌ها فریب بخورد و طرف باطل را بگیرد عبارت است از: اعدم ارتباط با اهل ذکر جامعه (مصلین). ۲. عدم توجه به مسکنت‌های اجتماعی. ۳. خوض در باطل و همراهی با خائضین جامعه.
۶. خوض در باطل یعنی انسان آنقدر در باطل فرو برود که هدف و مسیر اصلی اش فراموشش شود.
۷. دشمن در فتنه‌ها و طراحی‌هایش بر علیه جبهه حق چشم امیدش تنها به افرادیست که این پس زمینه‌ها را دارند و گرنه خود دشمن هم میدانند که خود به تنهایی هیچ کاری از دستش بر نمی‌آید. نویسنده محمد حسین زارعی



«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» حرف «باء» در «بما» به معنای بای فارسی و یا به معنای «بسبب» است، و یا به معنای «در مقابل» است، و کلمه «رهینه» به معنای رهن و گروگان است، هم چنان که زمخشری در کشف گفته: کلمه «رهینه» در آیه «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» مؤنث رهن نیست، که کسی خیال کند چون کلمه «نفس» مؤنث است، رهینه نیز مؤنث آمده، چون اگر این منظور هم در کار باشد باز می‌توانست مذکر بیاورد، و بفرماید «بما کسبت رهن» برای اینکه صیغه فعیل در صورتی که به معنای مفعول باشد مذکر و مؤنث در آن یکسان است، هم در مذکر می‌آید و هم در مؤنث، بلکه این کلمه اسمی است به معنای رهن، مثل اینکه کلمه «شتیمة» اسم شتم است، گویا فرموده: «کل نفس بما کسبت رهن» و معنای جمله بنا به گفته وی این است که: «هر نفسی در گرو است، با آنچه که کرده، و یا به سبب آنچه کرده، و یا در مقابل آنچه کرده است». و گویا عنایت در «رهینه شمردن هر نفس» این بوده که خدای تعالی این حق را به گردن خلق دارد که با ایمان و عمل صالح او را بندگی کنند، پس هر نفسی از خلق نزد خدا محفوظ و محبوس است، تا این حق و این دین را بپردازد، حال اگر ایمان آورد و عمل صالح کرد از گرو در آمده آزاد می‌شود، و اگر کفر ورزید و مرتکب جرم شد و با این حال مرد، هم چنان رهن و برای ابد محبوس است.

دسته هشتم آیات ۴۹ تا ۵۶

از منظر تفسیر المیزان

به فردی که خود را نیاز مند به تنفس و هوا نمی داند چه می شود گفت؟ با رؤیت چنین فردی اولین سوالی که در ذهن همه نقش می بندد این است که او چه مشکلی دارد؟ آیا او دچار مشکل ذهنی است؟ یا واقعا و به صورت کاملا جدی خود را بی نیاز از ذکر می بیند؟ آیا... ولی چند نفر از ما با دیدن کسی که زندگی خود را از ذکر کاملا منقطع کرده و هیچ احساس نیازی به ذکر در خود نمیابد این چنین متعجب میشویم؟ همان ذکری که به معنای ملاقات با رب در هر لحظه ای از لحظات است. شاید با خود می پنداریم که اهمیت تنفس از ذکر بالا تر است! این درحالی است که تنفس که حداقل ترین نیاز انسان است فقط در دوران زنده بودن او در همین دنیا به کارش می آید ولی ذکر عامل حیات ابدی است. چه در این دنیا و چه در آخرت. پس به اندازه احتیاج گسترده مان به تنفس، به ذکر حاجتی بی پایان داریم. وحالا انسانی را متصور شوید که نه تنها به ذکر اهمیتی نمی دهد و حیات خود را وابسته به آن نمی داند، بلکه ذکر را به چشم عامل نابودی خود می نگرد و هر کجا اثری از ذکر و متذکران ببیند با تنفیری مثال زدنی فرار میکند، گویی گور خرابی هستند که از شیر فرار میکنند. آری، دیدن چنین سبک زندگی که پیروانش در جامعه هم کم نیست، نه تنها نباید به عرف تبدیل شود، بلکه همیشه باید در جامعه مورد تعجب قرار گیرد. آری، جامعه باید برای چنین افرادی نا امن باشد. بهانه شان را که می پرسی می گویند: این ها حرف های خودتان است! این ها قول بشر است! اگر خدا می خواست برای هر یک از ما کتابی جداگانه میفرستاد و...» مگر قرآن برای کسی جز تو نازل شده است؟! مگر در آن درباره چیزی به جز خود تو سخن به میان آمده؟! مگر این قرآن برای کیست؟ مگر رسول با انذار و ذکر رسانی قصد نجات کسی به جز تورا دارد؟! هم خودش می داند و هم خدا می داند که این کلام بهانه ای بیش نیست. حقیقت آن است که آنها از آخرت اعمال خود نمی هراسند. حقیقت آن است که نمی خواهند بپذیرند روزی باید با سیرت اصلی سبک زندگی شان در دنیا مواجه شوند و نمی خواهند بپذیرند که ظرفیت این مواجه را ندارند. که توان رویارویی با سقرا ندارند. آری، این قرآن وسیله ای برای ملاقات عبد و مولاست. همان چیزی است که با آن می توانیم در پس هر چیزی خدا را ملاقات کنیم. انسان باید به دنبال بهانه ای برای ملاقات با رب خود باشد که آن بهانه و حلقه وصل با خداوند همان ذکر است و قرآن تذکره و منبع ذکر اما لمن شاء ذکره. برای آن که بخواهد متذکر شود. برای آن که بخواهد معنای حقیقی حیات را درک کند. برای آنکه بخواهد...

دسته نهم آیه ۵۶

از منظر تفسیر المیزان

# نکات ناب

- ۱) در صورتی انسان میتواند ذکر بگیرد و هدایت شود که خدا بخواهد این امر عملی بشود زیرا که اراده او بر همه چیز نافذ می باشد. ( یذکرون الا یشاء الله )
- ۲) خداوند آنقدر با عظمت است که ما باید نسبت به او تقوی داشته باشیم یعنی از حد و مرز الهی جلو تر نرویم. ( اهل التقوی )
- ۳) فقط خدا می تواند اثرات بد بنده را محو کند چرا که بسیار مهربان و بخشنده است؛ پس فقط او شایستگی این کار را دارد. ( اهل المغفرة )
- ۴) خداوند هر چه بخواهد همان می شود ( یشاء )

«وَمَا يَدْعُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» این آیه توهمی را دفع می‌کند که ممکن است از جمله «فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ» به ذهن کسانی بیاید و خیال کنند اختیار به دست خودشان است، و خود مستقل در اراده‌اند، و اگر نخواستند متذکر شوند بر خدا غالب گشته، و او را در به کرسی نشانند اراده خود عاجز ساخته‌اند، او خواسته بود اینان متذکر بشوند، و اینان خواستند نشوند و نشدند. و حاصل دفع این است که: حکم قدر در افعال آنان مانند همه چیز دیگر جاری است، و تذکر آنان- البته اگر متذکر شوند- هر چند فعل اختیاری و صادر از ایشان است، و اکراه و اجباری در کار نیست، خدای تعالی هم خواسته تا به اختیار خود متذکر شوند، به این معنا خدای تعالی هیچ وقت از هیچ انسانی با خواست تکوینیش نخواست که فلان عمل را بی اختیار انجام بدهد، بلکه اراده تکوینی کرده که هر چه

می‌کند به اختیار و اراده خود کند، پس فعل اختیاری در عین اینکه نسبت به انسان فاعل نسبت امکان دارد، در عین حال نسبت به اراده الهی ضروری التحقق است، و گر نه محقق نمی‌شد. «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»- یعنی او اهلیت آن را دارد که از او پروا شود، چون او ولایت مطلقه بر هر چیز دارد، و سعادت و شقاوت انسان به دست اوست، و نیز اهلیت آن را دارد که پروا کنندگان خود را بیامرزد، چون او آمرزگار رحیم است. و این جمله یعنی جمله «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» می‌تواند تعلیل جمله قبل یعنی «إِنَّهُ تَذَكَّرَهُ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ» باشد که روشن است، و نیز جمله «وَمَا يَدْعُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» را تعلیل کند، چون اهل تقوی و اهل مغفرت بودن خدای تعالی وقتی صحیح و تمام است که دارای اراده‌ای نافذ در اراده‌ها و اعمال خلق باشد، و خلاصه خلق در آنچه می‌خواهند آزاد نباشند، و با تمرد و استکبار خود خدا را عاجز نسازند.

## صبحی درسفر است...

۴۱ سال است که خواب به چشمانشان نیامده است. ۴۱ سال است که شبانه روز در حال طرح ریزی و عملیات هستند. ۴۱ سال است که یک نفس در بوق های رسانه ای شان می دمند. ۴۱ سال است که باظاهری اتو کیشده و کراوات زده در جلوی چشمان همه ظاهر شده اند و خودشان را طرفدار بی چون و چرای حق نشان داده اند. همه ی این تمهیدات، مال، مکننت ها، سرمایه های انسانی، مالی، طراحی ها، کارهای شبانه روزی و ... فقط و فقط برای به ثمر نشستن یک غرض شوم است که آن غرض شوم همان نا امید کردن تو از حق، ایجاد فاصله بین تو و حقیقت و ایجاد نفرت در درون تو نسبت به حق است. کراوات می زنند تا باورشان کنی! خود را حق پذیر جلوه می دهند تا باورشان کنی! خود را جزو متفکرترین و روشن فکرترین های عالم جلوه می دهند تا باورشان کنی! ولی تو باورشان نکن!... و در گردابی که ساخته اند گرفتار نشو! و در شبی که ساخته اند به دنبال بارقه ای از نور مهتاب بگرد که صبحی روشن تر از همیشه در سفر است! چرا که در پس همه ی این جلوه گری ها قطره ای از تفکر نمی یابی. دشمنی که با آن سر و کار داریم، برای اثبات خود و رسیدن به غرض های شومش یا راهی خواهد یافت یا راهی خواهد ساخت! حقیقت این است که حق، حق است پس راهی برای باطل وجود ندارد که جای حق را بگیرد. در نتیجه او راهی خواهد ساخت. و فرق بین فکر کردن و تفکر این است. فکر کردن یعنی اگر روابط حاکم بین پدیده ها تو را به هدف نرساند، باید بین پدیده ها طوری رابطه سازی کنی تا هدف محقق شود. دشمن خودش هم می داند که نمیتواند تو را از حق منصرف کند. خودش هم میداند که حق تاثیر گذار است. خودش هم میداند که لاموثر فی الوجود الا الله. ولی دشمن روی ندانستن تو چه حساب هایی که باز نکرده است! پس... حواس ها جمع باشد! لحظه ای نباید از ذکر منقطع شد! لحظه ای نباید ارتباط ما با خدا منقطع شود! حتی لحظه ای نباید ارتباط با آنهایی که به ذکر اتصال دارند، منقطع شود. نرسد آن روزی که از ما بپرسند که چه سیر و سلوکی شما را به سقر افکند و ما در پاسخ بگوییم رابطه مان با آنهایی که ارتباطشان با خدا متصل بود، خوب نبود. نرسد آنروزی که بی توجهی مان نسبت به نیاز مندی های جامعه، ما را با دشمنان این نظام محشور کند. نرسد آن روزی که آنقدر در باطل فرو رویم که به کلی فراموش کنیم مقصدمان در این عالم چه بوده است و نسبت ما با این انقلاب، نظام مقدس و امام جامعه چه بوده و چه هست. نرسد آن روزی که ما را از خواب سنگین دوری از ذکر با مرگ بیدار کنند و ای کاش نرسد روزی که دیگر، آن هایی که عالمی را شفاعت می کنند هم نتوانند دست ما را بگیرند. در این جایگاه راهبردی ترین خطا دور دیدن وضعیت خود از انداز های این آیات است که دست کم گرفتن این نفس رهین بد خطایی است. نویسنده محمد حسین زارعی

## قیامی که قیامت به پا کرد

بزرگ ترین قیام در عالم، قیام ابا عبدالله (ع) بود که اوج آن در کربلا بود، اما کربلا نقطه آغاز و پایان قیام او نبود. اگرهایی قبل و بعد کربلا هستند که نبود آن ها موجب بی ثمری کربلا می شد. پس هر تصمیم ریز و درشتی که قیام کننده در زندگی اش می گیرد بر روی قیام او موثر است و اگر آن ها بر مبنای حق نباشند، قیام از مسیر اصلی خود خارج می شود. امام حسین (ع) هم از این قاعده مستثنی نبودند و به بهترین نحو این امر را عملی کردند. امام حسین (ع) اگر در پی مال دنیا و رسیدن به پست و مقام و یا به دنبال انجام دادن این قبیل کارها بودند، نه تنها قیام شان به نتیجه ای نمی رسید بلکه اصلا کار به کربلا و عاشورا نمی رسید. کربلایی که ایشان همه نزدیکان و فرزندان شان را از دست می دهند ولی به خاطر رسیدن به هدفی بزرگ تر، همه آن ها را فدا می کنند. امام هدفی والا تر از مال دنیا داشتند. همین هدف، چشم برخی انسان ها را مانند حر باز کرد و حقیقت دنیا را به آن ها نشان داد. قیام حسین بن علی همچون یک خورشید، در آسمان عالم قرار گرفت تا هرکس که بخواهد بتواند مسیر هدایت را پیدا کند. اما قیام امام حسین (ع) با شهادت شان کامل نشد. بعد از شهادت ایشان و یاران شان حضرت زینب (س) علم بر دوش گرفتند و پیام کربلا را به مردم رساندن. وجود مبارک حضرت زینب (س) باعث شد که آتش کربلا خاموش نشود و پیام قیام ابا عبدالله به مردم برسد. صبر حضرت زینب از کربلا تا شام باعث شد که ایشان بتواند پیام کربلا را برسانند. ایشان لحظه ای پا پس نکشیدند تا خون شهیدان کربلا پایمال نشود. خطبه های شکوهمندانه حضرت زینب در کاخ یزید باعث به ثمر رسیدن قیام و بیداری مردم از خواب غفلت شد. و چه زیبا گفت شاعر:

سر نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود. کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود.

نویسنده محمد صادق پویان

## منافقان مجاهد نما

تا قبل از انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین خلق به مبارزه با حکومت پهلوی می پرداخت. خطی مشی مجاهدین مذهبی بود، تا جایی که جلسات قرآن و نهج البلاغه برگزار می کردند. اما اندکی بعد، متأسفانه عقیده اسلامی این سازمان با عقاید فرهنگ غرب چون مارکسیسم گره خورد و آنها را به انحراف فکری واداشت. جذب نیرو از طرف آنها حساب شده بود. آنها از قبل این کار را با فکر کردن، به دقت بررسی کرده بودند. همچنین با اندازه گیری هایی که می کردند، بیشتر از قشر دانشجو، برای جذب نیرو اقدام می کردند. به عنوان مثال، آنها متن ها و نوارهایی از پیش تهیه شده را به دانشجویها میدادند و آنها را جذب میکردند. سازمان پس از انقلاب، ادعا داشت که سهمی از انقلاب دارد و نسبت به آن طمع داشت؛ اما پس از آنکه امام (ره) آنان را رد کرد، به دشمنی با انقلاب پرداختند. آنها با تشکیلات اجرایی و مالی ای که داشتند، اقدام به ترور و بمب گذاری های بیرحمانه اما در عین حال حساب شده ای کردند که داغی جاودان بر دل ملت مسلمان انقلابی نهادند... با اینکه آنها با تفکرات غلط خود توانستند جوانان را جذب خود کنند و ترور هایی را انجام دهند اما هیچ وقت نتوانستند با مواعی که ایجاد کردند، موجب تضعیف انقلاب شوند.

نویسندگان محمد رضا صفری و مهدی مقدمی



## مادر قیام

قیام حضرت مادر مظهر است و خدایی  
مکبری به مدینه، توشاه عشق و وفایی  
فقط مظهره باید طهارتی بنماید  
که رفته جامعه سمت غرور و کبر و ریایی  
و داد پیژهنش را بدون منت و خواهی  
و گشت ام ابیها، عجب خجسته جزایی  
تو منذری به جهانی، که رفته یاد غدیرش  
نبی بگفت به امت علی است شاه ولایی  
پس از رسول دگرگون شدند اهل اهالی  
و گشته حال و هوای تمام شهر کذایی  
فقط محدثه باید زعشق لب بگشاید  
که داد جان خودش را به پای شیرخدایی...  
شاعر محمد عرفان برکتی  
ادامه شعر در وبلاگ [www.sorehname.blog.ir](http://www.sorehname.blog.ir)

## رهنمود مقام معظم رهبری درباره بعد سیاسی-اجتماعی قیام حضرت فاطمه (س)

۱. زنی که در بیت انقلاب متولد شد و تمام دوران کودکی را در آغوش پدری گذراند که در حال یک مبارزه‌ی عظیم جهانی فراموش نشدنی بود و گرسنگی و رعب و انواع شدت های دوران مبارزه مکه را لمس نمود و بعد هم که به مدینه هجرت کرد، همسر مردی شد که تمام زندگیش جهاد فی سبیل الله بود. ۲۶/۱۰/۶۸  
۲. فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) در نقش یک رهبر واقعی [است]؛ همانطور که امام بزرگوار فرمودند که اگر فاطمه‌ی زهرا مرد بود، پیغمبر میشد. در عین مشکلات محیط و زندگی، فاطمه زهرا سلام الله علیها، مثل قانونی برای مراجعات مردم و مسلمانان جهان است. او دختر کارگشای پیغمبر است. ۲۹/۱۲/۹۵  
۳. اگر موقعیت مدینه‌ی بعد از رحلت پیغمبر برای ما روشن بشود، آن وقت میفهمیم فاطمه‌ی زهرا چه حرکت عظیمی را انجام داده است. شرایط بسیار دشوار حتی برای افکار خواص، بیش می‌آید. در این شرایط، دختر پیغمبر می‌آید در مسجد آن بیان عجیب را ارائه و حقایقی را بیان میکند. ۲۹/۱۲/۹۵

## نکته طهارتی

... الان می‌خواهم از اینجا بروم بیرون و یک عمل انجام دهم. ۱. آیا عمل من قیام هست یا نیست؟ یعنی حقی را اقامه میکند یا نه؟ ۲. آیا این قیام من موجب بیداری دیگران میشود یا نه؟ اینها ظاهرا در مورد خود عمل [است] حالا پس زمینه های عمل: آیا در انجام این عمل خدا از هر چیزی بزرگ تر هست یا نه؟ یعنی نهایت کار من خداوند را میخواهد یا نه؟ خدا بزرگ تر است یعنی من چیزی بعد از خدا ندارم که به خاطر این قیام بخواهمش. خدا از همه چیز بزرگ تر [است]. آیا در کنش و واکنش هایی که این عمل میسازد طهارت رعایت میشود یا نه؟ آیا این عمل از پلیدی های متناسب با خودش که میتواند عجله باشد، عصبانیت باشد... هر عملی برای خودش رُجز هایی دارد. آیا این عمل من فاصله اش را حفظ کرده است یا نکرده است؟ آیا این عمل طوری هست که توقع نسبت به دیگران ایجاد نکند؟ یا نه توقع آفرین است؟ آیا وجه استمرار این عمل دیده شده است یا نشده است؟  
این ها میشوند پس زمینه های عمل من. یعنی فقط شما باید با خودتان قرار بگذارید که یک عمل را اینطور انجام دهید. یعنی قیام باشد و انذار باشد با این پنج تا پس زمینه ی اصلی... بخشی از صوت استاد چیت چیان



## پیروان مکتب خمینی



در طول تاریخ، بشریت قیام های متعددی را تجربه کرده است. گاهی اوقات مقاصد این قیام ها یکی بوده ولی یکی به ثمر نشست و دیگری عقیم مانده است. مثلا در طول تاریخ افراد زیادی برای مبارزه با پدیده ای به نام امپریالیسم یا هر آثاری از اثرات شرک قیام کرده اند ولی یک نفر از آنها میشود امام خمینی (ره). تنها یک نفر از آنها مکتب ساز و تمدن ساز میشود. یک قیام برای به ثمر نشستن علاوه بر حق بودن خویش باید بتواند بر مسائل جانبی که بوجود میآورد غلبه کند و گرنه با گذشت مدتی با برو پس زمینه های آشکار و نهان به سختی با شکست روبرو میشود. پس زمینه در هر رخدادی آن بخش از رخداد است که شاید در نگاه اول رویت نشود ولی اثرش در آن پدیده همواره جاریست. پدیده ای به نام قیام هم از این قاعده مستثنی نیست. علت اینکه یک قیام میتواند به مقاصد خود برسد و یک مکتب تاسیس کند توجه به پس زمینه های الهی در آن قیام است. اری اگر خمینی (ره) و کسانی مثل حاج قاسم سلیمانی که یک سرباز در این مکتب هستند توانستند در عالم قیام بکنند و جماعتی را از خواب غفلت بیدار کنند، به خاطر آن بود که پس زمینه های قیامشان الهی بود. یک قیام با پس زمینه های الهی اول هدفش بیدار سازی جامعه از خواب غفلت و جاری ساختن حق است. ثانیاً این قیام مقصدش فقط خداست و هیچ شعار و آرمانی جز توحید ندارد. ثالثاً این قیام در روابطش با مردم، موجب ایجاد طهارت است و تعاملی طهارت ساز دارد. رابعاً این قیام از هر گونه انحرافات که ممکن است دچارش شود به شدت دوری میکند. خامساً این قیام هیچ توقع و منتی بر سر کسی ندارد و اگر مردم را از خواب غفلت بیدار میسازد از دیگران چشم داشتی ندارد و خامساً این قیام باعث ایجاد مقاومت و استمرار است در اجرای احکام الهی. آری این ارزش های والا است که به یک قیام توان جریان سازی و به ثمر نشستن را میدهد. افتخار این نظام اسلامی تربیت انسان هایی به مانند حاج قاسم سلیمانیست که سرار حیاتشان قیام برای خداست. سراسر حیاتش توحید و ایمان است. سراسر حیاتشان تقوا و توجه به طهارت فرد و جامعه است. آری افتخار مکتب خمینی (ره) و این نظام مقدس به تربیت این چنین افرادیست. این نظام با وجود تمام این دشمنی های بی حد و حصر در تمام این سالها همچنان استوار تر و محکم تر از دیروز است و تمام تحلیل گران و دانشمندان جهان را مبهور کرده است. این حیرت زدگی جهانی امری بی سابقه نیست! قرن پیش از این هم همه ی مردم جامعه ی آن روز فکر میکردند با این موضع گیری بی نقص ولید این مغیره و امکانات و توانمندی های او دیگر کار اسلام تمام است دقیقاً همانطور که الان همه ی عالم به خط شده اند و میگویند جمهوری اسلامی تا چند ماه دیگر فرو خواهد پاشید. ولی عملی که پس زمینه اش الهی باشد تمام نظام باطل را نابود میسازد حتی اگر به کوچکی یک عدد باشد. عدد ۱۹... آری آنچه است که توانسته است این نظام اسلامی را با وجود این حجم از دشمنی های درونی و بیرونی هر روز بهتر از دیروز نگه دارد پس زمینه های الهی هستند و گرنه کدام کشوری تحمل ۸ سال جنگ با دست خالی در برابر همه ی عالم را دارد؟ اری آن دستان خالی پس زمینه ها دارد. آن شمشیر های شکسته ی جنگ بدر هم که در برابر سپاهی تا دندان مسلح ایستاده بود، پس زمینه ها داشت. پس حرکت و ایستادنت را در راستای قدم های استواد پیروان مکتب خمینی (ره) بدان که این پرچم همان پرچمیست که رسول خدا و اصحابش تحت آن شمشیر میزدند و پرچم رو برو همان پرچمیست که در آن زمان کفر مطلق تحت آن شمشیر میزد. نویسنده محمد حسین زاری

## سوزنامه

مسجد الزهرا (سلام الله علیها)  
تهران شهرآرا خیابان پاتریس لومومباک ۲۵  
پایگاه مقاومت بسیج الزهرا (سلام الله علیها)  
درگاه اینترنتی : sahebnet.ir  
سامانه پیامکی: (۰۲۰۳۰۱۴) ۵۰۰۰۲۰

سر دبیر: محمد حسین زاری

طراحی و صفحه آرایی: مهدی مقدمی، محمدصادق پویان

ایده پرداز: محمد حسین ضیایی فر

گروه پژوهشی: محمد حسین زاری، محمد عرفان برکتی -

محمد علی صفری، محمد رضا صفری - محمدصادق پویان -

مهدی مقدمی

دسترسی به تمام فایل های چند رسانه ای در آدرس زیر:

[www.sorehname.blog.ir](http://www.sorehname.blog.ir)